

Examining the Position and Role of Mulla Sadra and Some of his Students in the Philosophizing of Shia Theology

Fatemeh Taherizadeh  *

PhD Student of Theological Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

Abstract

The situation in Iran at the end of the 8th century of Hijri was accompanied by events that had an impact on the cultural and intellectual issues of that time. With the establishment of the Safavid government, Shiism was declared as the official religion and entered the social currents, and Shiite scholars and intellectuals also came out of the passive state. With the introduction of rational thought into these currents, new opinions emerged among sages and theologians. In the tenth century, divine wisdom faced fundamental changes, and Islamic philosophy, which was based on Shia teachings, was created by Mulla Sadra and inspired by the thoughts of mystics. And the previous sages entered a new era. By introducing new issues in philosophy, Mulla Sadra founded a new school called Hekmat al-Mota'aliyeh, and with this school, the process of making the intellect legitimate was put on a new path and ended the differences between rationalists and esotericists about religion. Mulla Sadra resolved disputes with a new style. Using his philosophical method, he tried to explain, consolidate and defend beliefs and created a kind of philosophical discourse, and in this way, using the reasoning methods of Masha, the personal experiences of mystics, and with new interpretations of the verses of the Qur'an and the foundations of belief. He was able to create a new way of philosophical theology, that is, philosophical theology, after him, his students continued this path. And each of them played an important role in the flourishing of Mulla Sadra's philosophical theology. This research, while examining different approaches and periods of theological science, has pointed out the important position of Mulla Sadra in bringing this approach to its peak and explained this problem with a descriptive-analytical method.

Keywords: Philosophical theology, Shia theology, Mulla Sadra, Khajeh Nasir.

* **Corresponding Author:** f.taherizade1390@gmail.com.

How to Cite: Taherizadeh, F. (2022). "Examining the Position and Role of Mulla Sadra and Some of his Students in the Philosophizing of Shia Theology". *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam*. 4 (6). 7-27.




پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه

دوره ۴، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ۷-۲۷

jst.atu.ac.ir

DOI: 10.22054/JCST.2023.74725.1126

بررسی جایگاه و نقش ملاصدرا و برخی از شاگردانش در فلسفی شدن کلام شیعه

فاطمه طاهری زاده  * دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

چکیده

اوضاع ایران در اواخر قرن هشتم هجری با حوادثی همراه شد که سبب تأثیرگذاری در مسائل فرهنگی و فکری آن دوران شد. با تأسیس دولت صفوی، تشیع به عنوان مذهب رسمی اعلام و وارد جریان‌های اجتماعی شد و عالمان و اندیشمندان شیعه نیز از حالت انفعالی خارج شدند. با وارد شدن تفکر عقلانی به این جریان‌ها، آرای جدید در میان حکما و متکلمان به وجود آمد، در قرن دهم حکمت الهی با تحولات اساسی روبه‌رو شد و فلسفه اسلامی که مبتنی بر آموزه‌های شیعی بود، به وسیله ملاصدرا و با الهام گرفتن از اندیشه عارفان و حکیمان پیشین، وارد دوره تازه‌ای شد. ملاصدرا با وارد کردن مسائلی تازه در فلسفه، مکتبی جدید به نام حکمت متعالیه بنیان نهاد و با این مکتب، فرایند شرعی شدن عقل در مسیر تازه قرار گرفت و به اختلافات عقل‌گرایان و باطنی‌گرایان از دین پایان داد. ملاصدرا اختلافات را با سبکی جدید حل کرد. او با استفاده از روش فلسفی خود، سعی در تبیین، تحکیم و دفاع از اعتقادات داشت و نوعی کلام فلسفی ایجاد کرد و در این مسیر، با استفاده از روش‌های استدلالی مشاء، تجربه‌های شخصی عارفان و با تأویل‌های تازه‌ای از آیه‌های قرآن و پایه‌های اعتقادی، توانست شیوه جدیدی از دین‌شناسی فلسفی، یعنی کلام فلسفی را به وجود آورد، بعد از او، شاگردانش این مسیر را ادامه دادند و هر یک نقش مهمی در شکوفا کردن کلام فلسفی ملاصدرا ایفا کردند. این پژوهش، ضمن بررسی رویکردها و دوره‌های مختلف علم کلام، به جایگاه مهم ملاصدرا در به اوج رساندن این رویکرد اشاره کرده‌است و با روشی توصیفی-تحلیلی به تبیین این مسئله پرداخته‌است.

کلیدواژه‌ها: کلام فلسفی، کلام شیعی، ملاصدرا، خواجه نصیر.

۱. مقدمه

علم کلام اسلامی تاریخ پرفرازونشیبی را در طی دوران‌های مختلف سپری کرده‌است و تحولات زیادی را پشت سر گذاشته‌است. بحث درباره علم کلام و سیر تحولات آن همواره از مسائل مهم بوده‌است؛ زیرا شناخت درست این علم منجر به فهم دقیق‌تر ما از هویت فکری و فرهنگیمان می‌شود. امروزه ما با مسائل و مباحث مختلف کلامی روبه‌رو هستیم که پاسخ به آن‌ها با بررسی تحولات تاریخی علم کلام اسلامی و شیعی میسر می‌گردد. بنابراین، فهم دقیق این مسئله می‌تواند پاسخگوی مسائل زیادی باشد. پیدایش علم کلام با سؤالات و مباحث جزئی کلامی همراه بود و در طول تاریخ، مسائل و مباحث تازه‌ای به آن اضافه شد که سبب ایجاد گروه‌های فکری مختلفی شد و هر گروه فکری، موضع‌گیری خاصی درباره مسائل آن داشتند که سبب شد مکاتب مختلف در عالم اسلام ایجاد شده، هریک از آن‌ها روش‌ها و رویکرد خاص خود را داشته باشند. با ورود فلسفه به اسلام، روش جدیدی در اندیشه‌ورزی در میان مسلمانان ایجاد شد. این اندیشه‌ها در ابتدا با مخالفت دینداران روبه‌رو شد، اما به تدریج با اصلاحاتی که به وسیله فیلسوفان اسلامی در آن ایجاد شد، این علم رنگ‌وبوی اسلامی یافت و بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

کلام شیعه در طول تاریخ خود، رویکردهای مختلفی را پشت سر گذاشته‌است. سه رویکرد نص‌گرایی، عقل‌گرایی و فلسفی ایجاد شد. نماینده رویکرد نص‌گرایی، شیخ صدوق بود که با نگارش آثار متعددی به حفظ آثار و احادیث ائمه پرداخت. رویکرد عقل‌گرایی در اواخر قرن چهارم و با ظهور شیخ مفید به وجود آمد. او به انتقاد از اندیشه‌های نص‌گرایان شیعی پرداخت و آن‌ها را به سبب افراط در تکیه بر منقولات ملامت کرد. خاندان نوبختی از نخستین متکلمانی بودند که آغازگر رویکرد فلسفی شدند. سپس این رویکرد در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و با تألیف کتاب، کلامی *تجربید الاعتقاد* به کمال خویش رسید. خواجه نصیر با تدوین کتاب *تجربید الاعتقاد* چنان مباحث کلامی و فلسفی را با یکدیگر تلفیق و ترکیب کرد که دیگر نمی‌شد بین مباحث فلسفی و کلامی جدایی افکند. این رویکرد در قرن یازدهم به وسیله صدرالمآلهین شیرازی به اوج خود رسید. او که تحت تأثیر ابتکارات خواجه نصیر و استادش میرداماد بود، تلاش کرد همان اصول را به صورت جامع‌تر در عرفان، فلسفه و کلام پیاده کند. بنابراین، توانست حکمت متعالیه خود را با یک نظم خاص به وجود آورد که در آن همه اجزا و

ارکان، هماهنگ و منسجم با یکدیگر باشند، ملاصدرا شاگردان بسیاری تربیت کرد که هریک به نوبه خود سهم بزرگی در شکوفایی این روش ایفا کردند؛ از جمله: دو شاگردش ملاً محسن فیض کاشانی و ملاً عبدالرزاق لاهیجی بودند.

ملاً عبدالرزاق لاهیجی کمی متفاوت تر از استاد خویش عمل کرد. او بیشتر، اندیشه‌های ابن سینا را مبنای کار خود قرار داد و در برخی موارد، از ملاصدرا انتقاد می‌کند. او با نگاشتن کتاب *شوارق‌الایهام*، مهم‌ترین کتاب کلامی شیعه را در قرون اخیر تألیف کرد. با مطالعه این اثر می‌توان روند فلسفی شدن کلام و تحلیل مسائل کلامی با روش فلسفی را دید. ابتکارات خواجه نصیر و ملاصدرا تا دوران معاصر توانسته‌است پاسخگوی مسائل بسیاری در عرصه اندیشه اسلامی شیعی باشد. نتیجه آنکه علم کلام که تحت تأثیر فلسفه رشد و تحول پیدا کرد، کم‌کم به صورتی درآمد که به راحتی نمی‌توان میان یک کتاب کلامی و فلسفی تمییز داد؛ زیرا بسیاری از مباحث و مطالبی که در هریک از این دو رشته وجود داشت، با یکدیگر پیوند خورد و به صورت یک مجموعه واحد درآمد و کلام فلسفی شیعی را شکل داد.

پژوهش حاضر درصدد بیان ویژگی‌های مکتب کلام اسلامی شیعه در طی اعصار می‌باشد که در پایان، به نقش پررنگ ملاصدرا در این فرایند برمی‌خوریم و جایگاه او را در فلسفی شدن علم کلام بررسی می‌کنیم. به دلیل اهمیت بالایی که مکتب کلام فلسفی ملاصدرا در شکل‌دهی و جهت‌دهی اندیشه‌ها و اعتقادات شیعه دارد، معرفی این مسیر اهمیت بسیار زیادی دارد و ما درصدد هستیم که تبیینی جامع از این مسئله داشته باشیم و در کنار آن به بررسی جایگاه برخی شاگردان و شارحان ملاصدرا تا عصر حاضر پردازیم و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

۲. تعریف علم کلام و ساختارهای مختلف آن

کلام علمی است که درباره گزاره‌های دینی بحث می‌کند و با روش‌های مختلف، از قبیل برهان، جدل، خطابه و... سعی در تبیین و توجیه گزاره‌های وحیانی می‌کند. تعریف‌های متعددی برای علم کلام در طول تاریخ بیان شده‌است. این تعریف‌ها با توجه به نگرش‌ها و رویکردهای مختلف به این علم صورت گرفته‌است و از این رو، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. تعریف شهید مطهری از آن به این گونه است: «کلام، علمی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آنچه که از

نظر اسلام باید به آن معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند؛ بدین نحو که آن‌ها را توضیح می‌دهد، درباره آنها استدلال می‌کند و از آن‌ها دفاع می‌نماید» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۱). برخی کلام را به دو وجه «کلام قدما» و «کلام متأخرین» تقسیم کرده‌اند (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۰۷ ق: ۱۱). کلام قدما را به «علم به عقاید دینی از طریق ادله قطعی» تعریف کرده‌اند در این تعریف، علم کلام متفاوت از فلسفه است و با فلسفه آمیخته نشده است و کلام رایج در بین مسلمانان، تا زمان انتقال فلسفه از یونان به جهان اسلام این گونه است. اما کلام متأخرین، کلامی است که با فلسفه آمیخته شده است و از زمان انتقال فلسفه به جهان اسلام به وجود آمده، بین مسلمانان متداول شده است (ر.ک؛ همان: ۱۱-۱۲).

همچنین، علم کلام از لحاظ ساختاری دارای مراحل بوده است:

- ۱- مرحله تکوین که مربوط به عصر حضور پیامبر اسلام (ص) در جامعه است.
- ۲- مرحله گسترش که از زمان رحلت پیامبر (ص) تا اوایل قرن دوم هجری به طول می‌انجامد.
- ۳- مرحله تدوین موضوعی که مربوط به قرن دوم و سوم هجری است و مذاهب کلامی معتزله و اشعری در این دوره به وجود آمدند.
- ۴- مرحله تبیین و تنظیم موضوعی در قرن‌های سوم و چهارم که در این مرحله، متکلمان شیعی سعی می‌کردند در برابر اندیشه‌های رقیب برای عقاید خویش استدلال داشته باشند، به‌ویژه به دلیل غیبت امام معصوم (عج) که رکن اصلی عقاید شیعه بود، شبهات بسیاری برای شیعیان مطرح شد که باید به آن‌ها پاسخ داده می‌شد.
- ۵- مرحله ساختارمند شدن علم کلام در قرن‌های پنجم و ششم که در این مرحله، علاوه بر کلیات و اصول مسائل عقیدتی، موضوعات خاص کلامی نیز ساختارمند شد.
- ۶- مرحله تکوین و تکامل که قرن‌های هفت و هشت هجری را در بر می‌گیرد و در این دوره، با تلاش خواجه نصیرالدین طوسی، علم کلام با چینش و نظم جدیدی روبه‌رو می‌شود.
- ۷- مرحله شرح و تلخیص که قرن‌های نهم تا چهاردهم هجری را شامل می‌شود و در این دوران، مباحث کلامی و فلسفی دچار رکود شدند و متکلمان و دانشمندان بیشتر به شرح و تلخیص افکار گذشتگان پرداختند.
- ۸- مرحله اصلاح و پویایی که از نیمه قرن چهاردهم آغاز می‌شود و تا امروز ادامه دارد. در این دوره، مباحث کلامی که به سبب سؤالات و شبهاتی که از هر سو به مباحث دینی و اعتقادی وارد شده بود، رونق دوباره گرفت (ر.ک؛ جبریلی، ۱۳۹۳: ۵۸۴۸).

رویکرد دیگری که برای علم کلام بیان کرده‌اند، رویکرد متکلمان شیعه است که دوره‌های مختلف زیر را از سر گذرانده‌است:

۱- از عصر پیامبر (ص) تا زمان امام رضا (ع): در این دوره هم به دلایل عقلی، هم به قرآن و سنت استناد می‌شود و خطبه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه را می‌توان جزء زیباترین معارف این دوره شمرد.

۲- کلام نقلی: این دوره از عصر امام رضا (ع) تا زمان شیخ صدوق ادامه می‌یابد و از ویژگی‌های این دوره، توجه زیاد به دلایل نقلی، آیات و روایات است.

۳- کلام عقلی: شروع این رویکرد با نقدهایی است که شیخ مفید بر استاد خویش، یعنی شیخ صدوق وارد کرد.

۴- کلام فلسفی: در قرن هفتم، به وسیله‌ی خواجه نصیرالدین طوسی و با ابتکاراتی که در عرصه کلام و فلسفه ایجاد کرد، به شکوفایی رسید.

۵- کلام با غلبه اخباری‌گری، بیشتر در زمان علامه مجلسی و فیض کاشانی بود.

۶- کلام با رویکرد ترکیبی از عقل، نقل و فلسفه، در دوره معاصر: این رویکرد از قرن چهاردهم آغاز شد و تاکنون نیز وجود دارد و آغازگر این رویکرد، ملاصدرا است (ر.ک؛ همان: ۶۵-۵۳).

در طول تاریخ، همواره شاهد ظهور اندیشمندان بزرگ در هر یک از این دوره‌ها و اعصار بوده‌ایم که هر یک به نحوی توانستند تأثیرات مفیدی بر علم کلام بگذارند و هر یک نقش بزرگی در حفظ و شکوفایی علم کلام اسلامی ایفا کنند.

۳. سیر تشکیل کلام شیعه

کلام شیعی در طی حوادث مختلف و زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و ... و با راهنمایی‌ها و نظرات خاص اهل بیت (ع) ایجاد شد. اندیشه‌ها و تفکرات ناب ائمه (ع) سبب شد که به بسیاری از تناقضات و تضادهای موجود در افکار پایان داده شود و آن‌ها را اصلاح کنند و به این ترتیب، اندیشه و دیدگاه شیعی را تا حدودی از افراط‌گری‌های اشاعره و معتزله دور نگه دارد و این تعادل در افکار، سبب رشد تفکر کلامی شیعی و هماهنگی و انسجام بین اندیشه‌های فلسفی، کلامی و عرفانی شد. بر همین مبنا، کلام شیعه ریشه در قرآن و احادیث پیامبر و امامان دارد، اما این بدان معنا نیست که تلاش و کوشش متکلمان شیعه هیچ تأثیری در توسعه آن نداشته‌است. وارد شدن امور عامه در کلام شیعه و فلسفی کردن آن، نمونه آشکاری از دخالت

تفکرات عقلانی در مباحث کلامی ائمه است (ر.ک؛ کاشفی، ۱۳۸۷: ۱۱۵). کلام شیعه از یک سو، از بطن حدیث شیعه برمی خیزد و از سوی دیگر، با فلسفه آمیخته است و در متن سنت و حدیث جا دارد. بنابراین، کلام شیعه، علمی است که منشاء آن قرآن و روایات پیامبر و اهل بیت^(ع) است و بر اثر تعامل با فرهنگ‌ها و مکاتب فلسفی و تأثیر از آن‌ها به رشد و تکامل رسیده است.

کلام شیعه در طول تاریخ فرازونشیب‌های زیادی را متحمل شده است و در هر دوره‌ای، با توجه به فضای فکری و زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی دچار موضع‌گیری‌های مختلف به وسیله علمای علم کلام شده است و دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است بنابراین، کسانی که در پی فهم تشیع و علم کلام شیعی هستند، توجه کردن به این تغییرات برای آن‌ها ضروری است.

۱- دوره ظهور علم کلام که از ابتدای قرن اول تا قرن سوم هجری و آغاز غیبت کبری بوده است.

۲- دوره رویارویی عقل‌گرایی با نص‌گرایی از قرن چهارم تا قرن هفتم هجری.

۳- دوره فلسفی شدن علم کلام شیعه از قرن هفتم تا قرن یازدهم هجری.

۴- دوره رکود و خاموشی از قرن یازدهم تا قرن اخیر.

۵- دوره بسط و گسترش علم کلام شیعه با رویکرد جدید در قرن معاصر (ر.ک؛ کاشفی، ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۶۲).

در هر یک از این دوره‌ها، گرایش‌های فکری خاصی حاکم بود که با توجه به فضای فکری جامعه ایجاد شده بودند و در هر دوره، اندیشمندان و متفکران بزرگی ظهور کردند و با نگاشتن آثار متعدد، تلاش کردند میراث گرانبهای کلام شیعه را حفظ کنند.

۴. رویکردهای حاکم بر علم کلام شیعه

با بررسی علم کلام شیعی، به سه رویکرد درباره مباحث کلامی می‌رسیم: ۱- رویکرد نص‌گرایی، ۲- رویکرد عقل‌گرایی، ۳- رویکرد فلسفی.

۵. رویکرد نص‌گرایی (کلام نقلی)

واژه «نص» گاهی در مقابل «ظاهر» قرار می‌گیرد و گاهی به معنای «نقل» است و مقابل «عقل» قرار می‌گیرد (ر.ک؛ صدر، ۱۳۵۷: ۱۰). در این پژوهش، منظور از نقل، کاربرد دوم آن است و آن به معنای نقل هر متنی است که ریشه در وحی داشته باشد و نقل و حیانی، شامل قرآن و حدیث است و گاهی متکلمان نص‌گرا چنان انس و الفتی با معارف قرآنی و احادیث داشتند که برای اثبات قرآن و وحی، از همان معارف استفاده می‌کردند و استفاده از عقل را جایز نمی‌دانستند.

این رویکرد کلامی از دوران ائمه، به‌ویژه از دوران امام رضا^(ع) تا عصر غیبت و تا قبل از ظهور دانشمندان عقل‌گرای شیعه، از قبیل شیخ مفید و... رایج بود. متکلمان نص‌گرای شیعی در برخورد با گزاره‌های دینی، دو رویکرد متفاوت در پیش گرفتند: گروهی از آنان با مواجهه با قرآن و احادیث، نگاهی نقادانه داشتند؛ مثلاً افرادی چون محمدبن یعقوب کلینی، محمدبن علی بن بابویه، محمدبن حسن بن احمد بن ولید، این رویکرد را داشتند. گروه دوم کسانی بودند که به شیوه حشویه و اهل حدیث با احادیث برخورد می‌کردند و افرادی چون علی بن عبدالله بن وصیف و ابوالحسین ناشی از این افراد بودند (ر.ک؛ صابری، ۱۳۳۴: ۲۱۱). در این رویکرد، عقل نقش زیادی ندارد و نباید درباره اصول دین، به تفکر و اندیشه و تحلیل پرداخت؛ زیرا آن‌ها مسائل فوق بشری هستند که باید نگاهی تعبدانه نسبت به آن‌ها داشت. در چنین فضای فکری، اگر کسی سؤال می‌کرد مورد اتهام قرار می‌گرفت. بنابراین، نص‌گرایی رویکردی بود که سعی می‌کرد برای اثبات و تبیین گزاره‌های دینی، از منابع قرآن و حدیث استفاده کند و استدلال‌ات عقلانی فقط نقش واسطه و در مرتبه دوم و نیز فقط به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به نقل مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

گرایش به نقل بیشتر از دوران امام صادق^(ع) و امام باقر^(ع) شروع می‌شود و کتاب‌هایی از قبیل اعتقادات، توحید، من لا یحضره الفقیه از شیخ صدوق، کتاب الایضاح از فضل بن شاذان، از جمله کتاب‌هایی نقل‌گرا در عالم تشیع هستند و عالمانی مانند شیخ کلینی، عقل را در مرتبه بعد از کتاب و سنت قرار می‌دهند و این ویژگی در بیشتر علمای شیعه دیده می‌شود. تضاد با عقل به نحوی که در اهل سنت وجود دارد، در تشیع وجود ندارد و دلیل آن هم وجود پربرکت ائمه^(ع) در فضای جامعه شیعه است (ر.ک؛ جبریلی، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

۶. رویکرد عقل‌گرایی

عقل‌گرایی، عنوان عامی است که بر هر نظام فلسفی و فکری اطلاق می‌شود که بیشترین نقش را به عقل می‌دهد و در برابر نظام‌های فکری، مانند نص‌گرایی، ایمان‌گرایی، شهود‌گرایی و تجربه‌گرایی قرار می‌گیرد. منظور از عقل‌گرایی در این پژوهش، عقل در برابر نص است (ر.ک؛ همان: ۱۴۹). پیروان این رویکرد به یک هماهنگی بین عقل و نقل قائل هستند و معتقدند عقل نیز مانند نقل از منابع معرفت و شناخت انسان می‌باشد و هر دو از حقیقت عینی و خارجی روایت می‌کنند و گزارش آن‌ها هماهنگ با یکدیگر است. آن‌ها معتقدند که عقل می‌تواند در کنار نقل قرار گیرد و منبع دریافت حقایق و دارای حجیت باشد و با توجه به اهمیتی که امامان شیعه برای عقل قائل بودند، سبب شد این رویکرد اهمیت خاصی داشته باشد. در این سنت کلامی، استفاده از روایات و استناد به آن‌ها نسبت به نص‌گرایی کمتر است و ادله عقلی سهم بیشتری دارد و اگر از احادیث و روایات استفاده می‌شود، اغلب در تأیید ادله عقلی است. تشیع به عنوان یک مکتب فکری با عقل‌گرایی پیوند خورده است و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد.

از آثار و پیامدهای عقل‌گرایی می‌توان به استقلال بخشیدن به کلام شیعه و به وجود آوردن روشی برای جمع عقل و نقل نام برد (ر.ک؛ رحمتی، ۱۳۹۲: ۱۳۸). متکلمان شیعه با تأسی از روش فکری ائمه^(ع)، سعی بر جمع عقل و نقل کردند و معتقد بودند که عقل نیز مانند نقل دارای اعتبار است، ضمن اینکه نقل را نیز باید به محک عقل زد، تا به صحت و اعتبار آن دست یافت و این امر باعث تمایز کلام شیعه از دیگر مکاتب اسلامی شد و متکلمان شیعه همیشه سعی می‌کردند بهترین تحلیل‌های عقلی را نسبت به معارف دینی داشته باشند و پاسخگوی شبهات باشند و این امر سبب رشد کلام عقلانی در میان شیعیان شد. می‌توان گفت آغازگر این رویکرد، شیخ مفید بود. او با طرح انتقادهایی بر استاد خود شیخ صدوق، به عنوان نماینده اصلی این مکتب شناخته می‌شود و در آرای خود بیشتر به استدلال‌های عقلانی تکیه می‌کرد. البته این شیوه شیخ مفید به معنی آن نبود که عقل را تنها عامل در تحلیل گزاره‌های دینی بداند، بلکه او همواره موضعی میانه داشت و خود عالم بزرگ در حدیث و فقه بود و آن‌ها را در ارائه اندیشه‌های خود به کار می‌گرفت (ر.ک؛ مکدرموت، ۱۳۱۲: ۶). بعد از شیخ مفید، شاگردانش این روش استاد خود را ادامه دادند و سبب خلق آثار گرانبهایی در عرصه کلام شیعه شدند.

۷. رویکرد فلسفی

رویکرد سوم که مورد بحث در این پژوهش قرار گرفته، رویکرد فلسفی نسبت به علم کلام است. کلام فلسفی در حقیقت، یک رهیافت خاص به علم کلام است که متکلم با قبول مبانی و پیش‌فرض‌های یک دین خاص، با شیوه‌ای خاص، یعنی استدلال‌ات فلسفی و عقلانی‌رای تحلیل و تبیین آموزه‌های دینی تلاش می‌کند. در کلام فلسفی، متکلم به آموزه‌های دینی از قبیل قرآن و سنت با نگاه فلسفی می‌نگرد و تبیین او عقلانی و فیلسوفانه است. می‌توان گفت کلام فلسفی از این لحاظ به فلسفه دین شبیه است، اما تفاوت آن‌ها در پذیرفتن یک سری اصول و مبانی مسلم و قطعی دین، از قبیل اصول مبدأ، معاد و نبوت، در حالی که در فلسفه دین به تحلیل و تبیین گزاره‌های دین، با قطع نظر از پیش‌فرض صدق و حقایق آن‌ها پرداخته می‌شود (ر.ک؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۹).

کلام فلسفی یک رویکرد نسبت به علم کلام است که در آن با استفاده از قواعد و اصطلاحات فلسفی، سعی در توجیه کردن مباحث نقلی می‌شود. کلام فلسفی چیزی غیر از علم کلام نیست و در زیرمجموعه علم کلام قرار می‌گیرد. با این تفاوت که در کلام فلسفی، برخی مبانی و اصول قطعی دین، تحلیل عقلانی می‌شوند. قید فلسفی در آن، یک قید وصفی است که با این قید، روش بحث در این رویکرد مشخص می‌شود و بیان می‌کند که روش بحث در کلام فلسفی، استفاده از قواعد فلسفی است و این به معنای آن نیست که کلام در فلسفه هضم می‌شود، بلکه به این معنی است که در این رویکرد، هدف‌های علم کلام به وسیله فلسفه و با معیارهای فلسفی بیان می‌شود (ر.ک؛ صادقی و نظری، ۱۳۹۱: ۶ و فیروزجایی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). بنابراین، از ویژگی‌های کلام فلسفی، استفاده از اصطلاحات، اصول و قواعد فلسفی و استفاده از استدلال‌ات برهانی می‌باشد. تأثیر اندیشه‌های متکلمان در فلسفه و تأثیر فیلسوفان در کلام شیعی، سبب شد که مسائل این دو علم با هم تداخل پیدا کنند، به نحوی که هرچه از عمر کلام شیعی می‌گذرد، بیشتر از قبل رنگ و بوی مفاهیم و مسائل فلسفی را به خود می‌گیرد.

۸. اولین متکلمان کلام فلسفی

کلام فلسفی یکبار به وسیله متکلم فیلسوف به وجود نیامد، بلکه نتیجه و محصول سال‌ها تلاش فکری و علمی در هر دو حوزه کلام و فلسفه، از ابتدای اسلام بود. قرن‌های چهارم و پنجم هجری را می‌توان دوره‌ای دانست که با ظهور متکلمان بزرگی همچون ابوسهل نوبختی، سبب شد که

کلام فلسفی برای اولین بار شروع به رشد کند. او با تألیف کتاب *التنبیه فی الإمامة* و وجود تألیفاتی دیگر، همچون *فرق الشیعه* از ابومحمد حسن بن موسی نوبختی و کتاب *الیاقوت* از ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت، به استخراج اصول دین و تحکیم مبانی کلامی شیعی پرداختند. خاندان نوبختی در تألیف کتب کلامی، از اصطلاحات و مفاهیم فلسفی استفاده کردند و در این مسیر، آن‌ها طلایه دار کلام فلسفی شیعی بودند که این روش در دوره‌های بعد به وسیله دانشمندان بزرگی چون خواجه نصیر طوسی به کمال خود رسید. خواجه در کتاب مهم کلامی خود، یعنی *تجرید الاعتقاد*، کلام فلسفی را به اوج خود رساند (ر.ک؛ دیباجی، ۱۳۸۴: ۱۹۳ و یرنجکار، ۱۳۸۱: ۴۸) و راهی که با نوبختی‌ها آغاز شد، هرگز در طول تاریخ تشیع بسته نشد و تا به امروز نیز سردمدار بحث‌های دینی و مذهبی تشیع است. متکلمان شیعه از قرن پنجم و ششم تلاش کردند تا با استفاده از فلسفه و منطق، مسائل کلامی را مطرح کنند. بنابراین، علم کلام به تدریج به دست افرادی چون خواجه نصیرالدین طوسی رنگ فلسفی گرفت و سبب شد کلام تحت شعاع فلسفه قرار گیرد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۹: ۱۲۹). به عقیده برخی صاحب‌نظران، مهم‌ترین ویژگی قرن هفتم این بود که فلسفه ابن سینا احیا شد و خواجه با شرحی که بر کتاب *اشارات و تنبیهات ابن سینا* نوشت، فلسفه ابن سینا را احیا کرد و با این شرح، وارد ستیز با مخالفان فلسفه شد (ر.ک؛ دینانی، ۱۳۹۳: ۳۴). اما بیش از آنکه خواجه در صدد پاسخگویی به شبهات آن دوران باشد، در پی آن بود که از گسترش اندیشه‌های اشاعره که بزرگ‌ترین مانع در برابر فلسفه و عقل‌ورزی بود، جلوگیری کند (ر.ک؛ همان: ۲۲۲). خواجه با ایجاد هماهنگی بین کلام و فلسفه، سبب رشد تفکر عقلانی در جامعه شد. تا قبل از خواجه، کلام همانند سلاحی بود که با آن به پیکار با فلسفه می‌پرداختند، ولی بعد از خواجه و با تألیف کتاب *تجرید الاعتقاد*، علم کلام با به خدمت گرفتن فلسفه، از آن برای رسیدن به غایات خود استفاده کرد و در نتیجه، سبب شد دانشمندان شیعه به فلسفه گرایش نشان دهند.

۹. اوضاع فکری جامعه پیش از ملاصدرا

در قرون هشتم و نهم هجری که کلام شیعه و سنی بر محور کتاب *تجرید الاعتقاد* خواجه نصیرالدین طوسی شکل گرفته بود، علمای شیعه و سنی به شرح و حاشیه‌نویسی بر این کتاب مشغول بودند. در این میان، اختلافاتی بین دیدگاه‌های فیلسوفان اشعری با متکلمان و فیلسوفان شیعه وجود داشت و آثاری از سهروردی، مانند کتاب *حکمت الاشراف* و *هیاکل النور* و نیز آثار

ابن عربی و کتاب *الهدایة* اثرالدین ابهری در کنار آثار قدیمی‌تر، مانند *شفاء* و *اشارات* بوعلی مورد توجه متکلمان این دوره قرار گرفت و نگرش عرفانی به فلسفه نزدیک شد. نتیجه این هم‌اندیشی‌ها این بود که پس از مغول و در اواخر قرن نهم هجری و پیش از آمدن صفویه، این مباحثات کمتر صبغه مشخص مذهبی داشت و به طور عمده در مکتب شیراز که رهبرانش از نظر فقهی، شافعی مذهب بودند خود را نشان داد. این میراث فلسفی، نخستین میراثی بود که وارد روزگار صفوی شد و به مرور بر تفکر فلسفی و کلامی ایران تأثیر گذاشت. شخصیت‌های مهمی که در انتقال میراث فلسفی پیش از صفوی به روزگار صفوی نقش داشتند، عبارتند از: جلال‌الدین دوانی، سید صدرالدین دشتکی و شمس‌الدین خفری (ر.ک؛ جعفریان، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۱۲ و اخوان نبوی، ۱۳۹۱: ۴۳).

دولت صفوی در فلات ایران تأسیس شده بود و دو مرکز علمی مهم، یعنی حوزه نجف و حوزه اصفهان را داشت. این دو حوزه توانستند وارث تلاش‌های علمی و علوم عقلی مسلمانان شده، چراغ مباحث عقلی را در شرق اسلامی، یعنی از بین‌النهرین تا شبه قاره هند روشن نگه دارند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۴۹). در قرن دهم هجری، با رسمی شدن مذهب شیعه در ایران به وسیله دولت صفوی، آرامش اجتماعی و سیاسی و محیط مساعدی برای ترویج علوم نقلی به دست شیعیان فراهم شد و اصفهان در این دوران، مرکز اندیشمندان و متفکران بزرگ در رشته‌های مختلف شد. توجه حاکمان صفویه به علم و دانش سبب شد دانشمندان زیادی تحت حمایت آن‌ها قرار گیرند. حکمت الهی نیز از جمله علوم بود که به مرتبه اعلی رسید و فیلسوفانی چون میرداماد با نگارش کتاب‌هایی، همچون *قیسات*، *تقدیسات*، *الصراط المستقیم*، *الأفق المبین* و... دین و فلسفه را با یکدیگر ترکیب کرده، به فلسفه ابن سینا رنگ اشراقی داد و با توجه به تعالیم شیعه، آن‌ها را منتشر کرد در حقیقت، بسیاری از مسائل حکمت به صورت نوین به وسیله میرداماد مطرح شد (ر.ک؛ نصر، ۱۳۷۵: ۴۱). میرداماد از کسانی بود که در شکل‌گیری مکتب اصفهان نقش مهم داشت. او متفکری بود که بر تمام علوم و معارف متداول در جهان اسلام، از فلسفه گرفته تا الهیات، کلام، ریاضیات، طبیعیات، حدیث، اصول و تفسیر تسلط کامل داشت. تمامی علوم و معارف میرداماد در شاگردش، یعنی صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی، مشهور به ملاصدرا نمودار گشت (ر.ک؛ امامی جمعه، ۱۳۹۲: ۱۳۳). در این دوران، اندیشه عرفانی فلسفی که آغازگر آن شهاب‌الدین سهروردی بود، رشد پیدا کرد و کلام اشعری جای خود را به کلام شیعه اثنی‌عشری داد که جنبه عقلانی آن قوی‌تر بود و از بسیاری

جهات بر اندیشه‌های رقیب اولویت داشت که خواجه نصیرالدین طوسی پایه‌گذار آن بود. سرانجام، این دو تحول سبب به وجود آمدن اندیشه‌های ملاصدرا در حکمت متعالیه صدرایی شدند.

۱۰. ظهور ملاصدرا

ملاصدرا تحت تأثیر تعالیم استاد خود، یعنی میر داماد، قرار گرفت. او در شرایطی مکتبش را بنیان نهاد که افکار و آرای زیادی ایجاد شده بودند که هر یک سازِ برحق بودن و جدایی از سایر افکار را سر می‌دادند و از سوی دیگر، این آرا و نظرات به صورت معمایی لاینحل درآمده بودند. ملاصدرا با تسلط و احاطه‌ای که بر هر یک از این روش‌های مختلف فکری داشت، توانست از آنان رمزگشایی کند و قواعدی ایجاد کرد که با استفاده آن بتواند بر همه آرا و افکار غلبه کند. اندیشه‌ای که ملاصدرا بنیان نهاد، ترکیبی از همه اندیشه‌ها و رویکردهای مختلفی بود که در طول تاریخ اسلام به وجود آمده بودند و او همه را در زبانی مشترک و طرحی هماهنگ ساماندهی کرد و با عنوان حکمت متعالیه نامگذاری نمود. بنابراین، از ویژگی‌های بارز این حکمت، پیوند عقل و تعبد با یکدیگر است و این تلفیق و یکی شدن، چنان عمیق و فراگیر است که به نظر می‌رسد در این سیر و تحول، اگر متکلم نسبت به مباحثی مانند تشکیک وجود، اصالت وجود، وجود رابط و مستقل و... آگاهی کافی نداشته باشد، از عهده تحقیق درباره مسائل خداشناسی و توحید بر نمی‌آید (ر.ک؛ نبوی، ۱۳۹۱: ۱۵).

فلسفه صدرایی به سبب پیوند با عنوان‌های دینی و مضامین اعتقادی، ماهیتی کلامی داشت، تا آنجا که گروهی آن را فلسفه‌ای کلامی یا کلامی فلسفی ارزیابی می‌کردند (ر.ک؛ صادقی ارزگانی، ۱۳۸۸: ۳۵۳). پیدایش و ظهور چنین فلسفه‌ای که در بخشی از مباحث خود به بررسی مسائل کلامی با رویکرد تازه فلسفی پرداخته بود، باعث تأثیر بر متکلمان امامیه در مواجهه با مسائل کلامی شد. علاقه ملاصدرا به حکمت و شریعت سبب شده بود که او بیشتر تلاش خود را صرف اثبات و تبیین باورهای دینی بر بنیاد مبانی و قواعد حکمت متعالیه و اثبات هماهنگی و توافق کامل آن‌ها کند، آن دسته از اصول و قواعد فلسفی بدیع که صدرالمتهلین در ساخت فلسفه خود ترسیم نمود، تبیین‌ها و نتایج جدید و درخور ملاحظه‌ای را در مسائل مختلف الهیات و برخی از مباحث کلام شیعی در پی داشت. همچنین، ملاصدرا از مباحث عرفانی ابن عربی نیز اثرپذیرفت (ر.ک؛ اخوان نبوی، ۱۳۹۱: ۲۷۰). بنابراین، مبانی و نظریات ابن عربی نقش محوری

و پورنگی در تکمیل حکمت متعالیه داشت، تا آنجا که بعد از تکمیل و ارائه فلسفه عرفانی ملاصدرا، بعضی از عالمان امامیه (از جمله ملاعبدالرزاق لاهیجی) به نقد آن پرداختند و بعضی دیگر نیز از آن استقبال کردند (از جمله ملا محسن فیض کاشانی). گروهی از متکلمان امامیه که به حکمت متعالیه گرویده بودند، سعی کردند که با استفاده از مبانی و قواعد فلسفه ملاصدرا به تبیین و توجیه کلام امامیه و دفاع از آن پردازند و این باعث شد که حکمت متعالیه بر کلام امامیه تأثیرگذار باشد.

یکی از عوامل مهم و اساسی در شکل‌گیری حکمت صدرایی، کلام شیعی است که در بستر معرفتی و تاریخی آن، این مکتب شکل گرفته است. سیر کلام فلسفی شیعی به جایی می‌رسد که ملاصدرا در کنار فلسفه مشاء، حکمت اشراق و عرفان ابن عربی، از قرآن و حدیث یا حکمت معنوی شیعی به عنوان یکی از منابع حکمت متعالیه خویش و برای رشد دادن به درخت اندیشه خود استفاده می‌کند و به تأویل و شناخت ظاهر و باطن احادیث می‌پردازد و قائل به ظاهر و باطن و ذو مراتب بودن قرآن و احادیث می‌شود و همه اینها ناشی از به کار گرفتن تعقل، تدبر و حکمت برای شناخت دین است که این فکر را در درجه اول از ائمه شیعه و در درجه بعد از متفکرانی چون خواجه نصیرالدین طوسی آموخته است (ر.ک؛ مشکات، ۱۳۸۷: ۱۰۷). بنابراین، کلام فلسفی شیعی پس از ۹ قرن به وسیله ملاصدرا به اوج و کمال خود می‌رسد. او مهم‌ترین و پرنفوذترین عضو مکتب اصفهان و شاگرد میرداماد بود و به یک معنا، چکیده و سرجمع نهصد سال تفکر فلسفی اسلامی و حاصل نهایی ترکیب و تلفیق مکاتب گوناگون فلسفی، کلامی، اسلامی را با یکدیگر یکجا عرضه کرد (ر.ک؛ نصر، ۱۳۷۵: ۱۱۷). ملاصدرا حقایق فلسفه ذوقی و استدلالی و وحی آسمانی را در یک نظر وسیع و کلی درباره جهان با هم ترکیب کرد و بنیان تازه‌ای را برای حکمت بنا کرد؛ مانند اصالت وجود، تشکیک و وحدت وجود، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و بسیاری از اصول دیگر که هسته برخی از آن‌ها را از مکتب‌های قبل از خود گرفته بود و با نبوغ خاص خود، آن مباحث را پرورش داد، به کمال رسانید. نوآوری او بیشتر در هماهنگی بین دین و خصوصاً تعالیم شیعی و فلسفه بود و سرانجام، موفق شد نشان دهد که چگونه روش‌های استدلالی، ذوقی، اشراقی و وحی الهی در نهایت به یک حقیقت منجر می‌شود (ر.ک؛ همان: ۴۳). مباحث اصلی فلسفه ملاصدرا، همان مباحث و عقاید مطرح شده در کلام شیعه است. در حقیقت، ساختار نظام معرفتی ملاصدرا برای توجیه و تبیین این آموزه‌هاست؛ یعنی فلسفه او در خدمت علم کلام است. حکمت صدرایی از

این نظر، همانند صورتی برای کلام شیعی است؛ به عبارت دیگر، هرچند این دو علم در مقام تعریف با یکدیگر متمایزند و وظایف، غایات و روش‌های مختلفی دارند، اما در هنگام تحقق در خارج، به صورت یک اندیشه واحد و هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند.

آموزه‌های کلام شیعی را که در شکل‌گیری بخش الهیات، به معنی اخص حکمت متعالیه مؤثر بودند، می‌توان به طور کلی به سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱- معارف مربوط به مبدأشناسی و شناخت اسماء، صفات و افعال خداوند، ۲- معارف مربوط به راهنماشناسی، ۳- آموزه‌های مربوط به فرجام‌شناسی و معاد (ر.ک؛ نبوی، ۱۳۹۱: ۸۰). برای بررسی کلام فلسفی ملاصدرا می‌توان به کتاب *شواهد الربوبیه* مراجعه کرد. آن گونه که از چینش مطالب و نظم کتاب و مباحث مشخص است، می‌توان گفت که آن، کتابی کلامی و فلسفی با انسجامی خیره‌کننده است. ملاصدرا در بحث توحید و صفات خداوند به شیوه‌ای فلسفی مباحث را پیش می‌برد. از ابداعات خاص ملاصدرا در این کتاب، بحث معاد است که ملاصدرا آن را به صورت جسمانی بیان کرده است. فیلسوفان و متکلمان قبل از او، به مجرد بودن روح انسان و باقی بودنش پس از مرگ بدن اشاره داشته‌اند و برای آن عقاب و ثواب قائل بودند، اما در توجیه چگونگی معاد و جسمانی بودن طبق موازین شریعت، چندان مورد بحث قرار نگرفته بود، اما ملاصدرا با تعمق در قرآن و روایات و اندیشه‌های عرفانی توانست این مسأله را حل کند^۱ و بسیاری دیگر از مباحث که جا دارد به طور مستقل به آن‌ها پرداخته شود.

مهم‌ترین متکلمی که بعد از ملاصدرا خط فکری او را دنبال کرد و تلاش نمود که اندیشه‌های فلسفی عرفانی ملاصدرا را به کلام امامیه وارد کند، شاگرد و دامادش، ملا محسن فیض کاشانی بود. کتاب *علم‌الیقین* او تحریر یک دوره کامل از عقاید امامیه بر اساس اصول فلسفه صدرایی، قواعد عرفانی و روایات اسلامی است. بعد از او نیز شاگردش قاضی سعید قمی تا حدودی خط فکری استادش را دنبال کرد (ر.ک؛ آشتیانی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۹-۶۱).

یکی دیگر از شاگردان ملاصدرا، ملا عبدالرزاق لاهیجی است. او یکی از متکلمان برجسته سده یازدهم هجری است که به اثبات عقاید حقه ایمانی و پاسخگویی به شبهات پرداخت و در این زمینه، آثار گرانبهایی از خود بر جای گذاشت. درباره او گفته شده است:

«یکی از اساتید بزرگ فلسفه، حکمت و کلام در دوران اخیر، فیلسوف علامه و حکیم متأله، آخوند ملا طعبدالرزاق لاهیجی قمی (م. ۱۰۷۲ ق.) است که از اعظام تلامذ آخوند ملاصدرا و از اجلة محققان عصر خود در حکمت مشاء و اشراق است. او

در فلسفه مشاء، فیلسوفی راسخ و در کلمات اشراق، حکیمی متضلع و در احاطه به اقوال متکلمان، از شخصیت‌های بارز شیعه است» (آشتیانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۷۸).

از ویژگی‌های فکری اش، آشنایی کامل با فلسفه مشاء و پذیرش اصول و قواعد این فلسفه است، به نحوی که می‌توان گفت اندیشه‌های ابن سینا احاطه کامل بر افکار او دارد. آثار فلسفی ابن سینا از مهم‌ترین منابع او در نوشته‌هایش بوده است و در کتاب‌هایش آرا و اندیشه‌های ابن سینا قابل مشاهده است، اما در کتب *شوارق* و *گوهر مراد*، این ویژگی بیشتر به چشم می‌خورد.

ملا عبدالرزاق لاهیجی که داماد ملاصدرا نیز بود، مدت زیادی نزد او کسب علم کرد. با وجود این، تأثیرپذیری او از آرای ملاصدرا بسیار کم بود، در حالی که شاگرد و داماد دیگر ملاصدرا، یعنی ملا محسن فیض کاشانی به طور کامل تحت تأثیر اندیشه‌های استاد خود قرار داشت. این امر به دلیل عدم آشنایی لاهیجی با مبانی فکری صدرالمتهین نبود؛ زیرا او مدت‌های زیادی شاگرد ملاصدرا بود و کتاب‌های *مبدأ و معاد* و بخش‌هایی از *اسفار* و *شواهد* را نزد او خوانده بود (ر.ک؛ آشتیانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۸۹). او در آثار خود چندین بار از ملاصدرا با عنوان «استاذنا» یا «استادنا و مولانا افضل المتألهین صدرالملة والدین محمد شیرازی قدس الله روحه و نور ضریحه» یاد می‌کند و چنان‌که برمی‌آید، با آثار و افکار صدرا آشنایی کامل داشت، ولی کتب خود را به سبک مشاء تألیف کرده است (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۲: ۸۴).

بنابراین، سیطره اندیشه و تفکرات ابن سینا بر افکار لاهیجی سبب شد که او به طور کامل یک فیلسوف مشایی به شمار بیاید و آموزه‌های مکتب ملاصدرا بر آرای او زیاد تأثیر نگذارد. همچنین، او درصدد بود که با توجه به قواعد و اصول فلسفه مشاء، به نقد حکمت متعالیه بپردازد و به همین دلیل است که برخی او را اولین ناقد نظرات ملاصدرا معرفی می‌کنند (ر.ک؛ ذکاوتی، ۱۳۸۱: ۴۷۱).

ملا عبدالرزاق لاهیجی با نگاشتن کتاب *شوارق الالهام* مهم‌ترین کتاب کلامی شیعه را در قرون اخیر تألیف کرد. با مطالعه این اثر می‌توان فلسفی شدن کلام و تحلیل مسائل کلامی با روش فلسفی و در حقیقت، فلسفی شدن کلام را دید (ر.ک؛ کاشفی، ۱۳۸۷: ۱۵۹). به همین دلیل، برخی از مستشرقان در تحلیل نقش فیاض لاهیجی در جریان فلسفی شدن علم کلام، تصریح کرده‌اند که او فلسفه را تا حد زیادی جانشین کلام امامیه کرد (ر.ک؛ اشمیتیکه، ۱۳۷۸: ۲۴۹). از میان آثار و نوشته‌های فیاض لاهیجی، کتب *گوهر مراد*، *سرمایه ایمان* و *شوارق الالهام*

فی شرح تجرید الکلام آثاری هستند که بیشترین تأثیر را بر فرایند فلسفی شدن علم کلام داشته‌اند (ر.ک؛ عطایی نظری، ۱۳۹۱).

دیگر پیروان حکمت صدرایی، از جمله حکیم ملا علی نوری، حاج ملا هادی سبزواری، آقاعلی مدرس زنوزی و... در آثار فلسفی و کلامی خود، با رویکرد و مبانی فلسفه صدرایی به تبیین و تقریر مسائل کلامی پرداختند و میراثی گرانبها از «کلام فلسفی عرفانی صدرایی» پدید آوردند. این میراث بعدها توانست تفکر کلامی رسمی امامیه را در دوران معاصر شکل دهد و هم‌اکنون به عنوان کلام متداول و مسلط امامیه خود را معرفی کند. در چند دهه اخیر نیز عالمان صدرایی چون علامه شعرانی، علامه طباطبایی و استاد مرتضی مطهری و پس از آن‌ها، استادان مطرح دیگر از جمله جعفر سبحانی، محمدتقی مصباح یزدی و عبدالله جوادی آملی با نگارش آثار کلامی زیادی بر اساس اصول و مبانی فلسفه صدرایی، نفوذ و گستره این مکتب فلسفی را در عرصه تفکر دینی امامیه گسترش دادند. با این بحث، مکتب کلامی فلسفی عرفانی صدرایی مخالفان سرسختی نیز در دوره معاصر پیدا کرد که یکی از برجسته‌ترین آن‌ها جریان کلام نقلی موسوم به مکتب تفکیک است.

نتیجه‌گیری

تاریخ تفکر و سیر تحول اندیشه‌های کلامی شیعی به گونه‌ای شکل گرفت که با توجه به نگاه اندیشمندان شیعی و اقتضائات زمانه، در هر دوره‌ای، رویکردی خاص حاکم شد و رویکردهای نص‌گرایی، عقل‌گرایی و کلام فلسفی شکل گرفتند. در هر دوره‌ای، اندیشمندی ظهور یافتند که به نحوی تأثیراتی مهم در تاریخ تفکر کلامی شیعه گذاشتند. هر یک از این رویکردها در دوران خود توانستند در عرصه کلام شیعی منشاء اثر باشند و به نوبه خود اهمیت و جایگاه مخصوص به خود داشته باشند. بنابراین، نمی‌توان با تمرکز بر یکی، دیگری را نفی کرد؛ زیرا هر یک از آن‌ها با توجه به اهدافی خاص شکل گرفتند، ولی با توجه به نگاهی که امروزه نسبت به علم کلام داریم، اگر بخواهیم این علم را بررسی کنیم، باید بگوییم که این تحولات و سیر از نقل‌گرایی به عقل‌گرایی باید به وقوع می‌پیوست، تا بدین گونه به علم کلام شیعی اصالت قدرت و غنا داده می‌شود. با ظهور خواجه نصیرالدین طوسی و به واسطه نوآوری‌ها و ابتکاراتی که در زمینه فلسفه و کلام داشت، سبب شد که علم کلام شیعی دارای تحول و نگاهی تازه شود، او با به کارگیری فلسفه در عرصه کلام موفق به ایجاد منظومه‌ای شد که در آن، کلام و

فلسفه در یک تلفیق، همپوشانی و همگرایی گرد هم آیند. بنابراین، علم کلام توانست در تبیین مباحث بسیاری از برهان عقلی استفاده کند. راه و روش خواجه نصیر ادامه یافت و در یک نظام فکری، همچون حکمت متعالیه و به وسیله ملاصدرا تجلی یافت. او به نوآوری دیگری نیز دست زد و علاوه بر فلسفه، عرفان را نیز با کلام پیوند داد و برای تبیین و فهم بهتر دین، به متکلمان کمک بزرگی کرد. از این رو، می توان دید که چگونه فلسفه، وظایف و اهداف مورد نظر علم کلام را، حتی بهتر از خود این علم انجام می دهد. بعد از ملاصدرا، شاگردانش این مسیر را ادامه دادند و این سنت را تا به امروزه حفظ کردند؛ از جمله ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق لاهیجی. در دوران معاصر نیز کسانی چون شهید مطهری، علامه طباطبایی، آیت الله جعفر سبحانی، محمدتقی مصباح یزدی، عبدالله جوادی آملی و... با نگارش آثار گرانمایی این شیوه را حفظ نمودند. لذا کلام فلسفی شیعه، امروزه در قالب اندیشه های صدرایی در اختیار ما قرار دارد و به گونه ای است که در دوران معاصر نیز توانسته پاسخگوی بسیاری از مباحث و شبهات باشد.

پی نوشت

۱- ملاصدرا نخستین کسی بود که بر اساس مبانی حکمت متعالیه توانست به تبیین عقلانی معاد جسمانی بپردازد. طبق این مبانی، بدنی که بالذات تحت تدبیر نفس است، از شئون و مرتبه نازل نفس می باشد و نمی تواند آلتی مستقل از نفس باشد، بلکه مرتبه نازل نفس است. پس بدن، مستقل از نفس نخواهد بود، بلکه تجلی نفس است. بنابراین، بدن هم نقش مباشر دارد و هم نقش مسبب عمل را دارد. پس در آخرت، مستحق پاداش و عذاب خواهد بود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID
Fatemeh Taherizadeh



<https://orcid.org/0000-0002-1952-4387>

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۳). *عقلانیت و معنویت*. تهران: موسسه تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۸). *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- _____ . (۱۳۸۲). *مقدمه بر شواهد الربوبیه*. ج ۱. قم: موسسه بوستان کتاب.
- اشمیتکه، زاینه. (۱۳۷۸). *اندیشه‌های کلامی علامه حلی*. ترجمه احمد نمایی. چ ۱. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- اخوان نبوی، قاسم. (۱۳۹۱). *حکمت صدرایی و کلام شیعه*. چ ۱. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- امامی جمعه، سید مهدی. (۱۳۹۲). *سیر تحول مکتب فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا*. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- برنجکار، رضا. (۱۳۸۱). *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*. قم: موسسه فرهنگی طه.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۷ ق.). *شرح المقاصد النسخیه*. تحقیق احمد حجازی السقا. چ ۱. قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.
- جبریلی، محمدصفر. (۱۳۹۳). *دفتر دوم (از غیبت تا خواجه نصیرالدین طوسی)*. چ ۲. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۷). *فلسفه دین و کلام جدید*. چ ۲. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۷). *تاریخ ایران اسلامی (دفتر اول: از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی)*. چ ۱. تهران: موسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
- دیباچی، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۴). «ساختار فلسفی علم کلام». *مجله قیاسات*. د ۱۰. ش ۳۶. صص ۱۸۵-۲۰۸.
- ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا. (۱۳۸۱). *ماجرا در ماجرا*. چ ۱. تهران: انتشارات حقیقت.
- رحمتی، ان شاء الله. (۱۳۹۲). *کیمیای خرد (جستاری در زمینه دین و اخلاق)*. تهران: انتشارات سوفیا.
- صادقی حسن آبادی، حمید و حمید عطایی نظری. (۱۳۹۱). «ملاک‌ها و ویژگی‌های مکتب کلام فلسفی در شیعه (با رویکرد به آثار فیاض لاهیجی)». *فصلنامه اندیشه دینی* د ۱۲. ش ۴۴. صص ۱-۳۲.
- صادقی ارزگانی، محمد امین. (۱۳۸۸). *نتایج کلامی حکمت صدرایی*. قم: بوستان کتاب.
- صدر، سید حسن. (۱۳۵۷). *شیعه و پایه‌گذاری علوم اسلامی*. ترجمه و پاورقی سید محمد مختاری. چ ۲. تهران: روزبه.
- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۰). *تمدن‌زایی شیعه*. اصفهان: انتشارات لب المیزان.
- عطایی نظری، حمید. (۱۳۹۱). «ملاک‌ها و ویژگی‌های مکتب کلام فلسفی در شیعه (با رویکرد به آثار

- فیاض لاهیجی). «فصلنامه اندیشه دینی». دوره ۱۲. شماره ۳. پاییز ۱۳۹۱.
- علی تبار فیروزجایی، رمضان. (۱۳۸۴). «علم کلام. فلسفه دین و الهیات (وجوه تشابه و تمایز)». قبسات. د ۱۰. ش ۳۸. صص ۱۵۵-۱۸۴.
- قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۸۳). کلام فلسفی (تحلیلی عقلائی از آموزه‌های دینی). قم: وثوق.
- کاشفی، محمدرضا. (۱۳۸۷). کلام شیعه، ماهیت، مختصات و منابع. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مشکات، عبدالرسول و محمد بیدهندی. (۱۳۸۷). خرد جاودان: برگزیده مقالات همایش شخصیت پیامبر اعظم (ص). اصفهان: حدیث راه عشق.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). مجموعه آثار. جلد ۲ و ۳. چ ۸. تهران - قم: صدرا.
- مکدرموت، مارتین. (۱۳۸۴). اندیشه‌های کلامی شیخ مفید. ترجمه احمد آرام. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- نصر، سید حسین. (۱۳۷۵). جوان مسلمان و دنیای متجدد. ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: طرح نو.
- _____ . (۱۳۸۳). سنت عقلائی اسلامی در ایران. تهران: قصیده‌سرا.

References

- Ebrahimi Dinani, Gholamhossein. (2004). *Rationality and Spirituality*. Tehran: Humanities Research and Development Institute. [In Persian].
- Ashtiani, Jalaluddin. (1999). *Selections from the works of Divine Sages of Iran*. Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of the Seminary. [In Persian].
- _____ . (2003). *Introduction to Al-Rubabiyah Evidence*. C. 1. Qom: Bostan Ketab Institute. [In Persian].
- Schmidtke Zabina. (1999). *Theological Thoughts of Allameh Helli*. Translated by Ahmed Meami. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House. [In Persian].
- Akhwan Nabavi, Qasim. (2011). *Sadra's Wisdom and Shia's Words*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. [In Persian].
- Emami Juma, Seyyed Mehdi. (2012). *Evolution of Isfahan Philosophical School from Ibn Sina to Mulla Sadra*. Tehran: Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran. [In Persian].
- Brenjkar, Reza. (1381). *Familiarity with Islamic Sects and Religions*. Qom: Taha Cultural Institute. [In Persian].
- Taftazani, Sa'aduddin. (1987). *Sharh al-Maqasid al-Nasafiyah*. Research by Ahmed Hijazi al-Saqq. Cairo: Al-Azhariya School of Alcoholism. [In Arabic].
- Jabriili, Mohammad Safar. (2013) *The Second Book (from Ghaibat to Khwaja Nasir al-Din Tusi)*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. [In Persian].
- _____ . (2008). *Philosophy of Religion and the New Word*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. [In Persian].
- Jafarian, Rasoul. (1998). *History of Islamic Iran (first Book: from the Birth of Islam to Islamic Iran)*. Tehran: Contemporary Thought Cultural Institute. [In Persian].
- Dibaji, Seyyed Mohammad Ali. (2005). "Philosophical Structure of Theology".

- Qabsat*. Vol. 10. No. 36. Pp. 185-208. [In Persian].
- Zakavati Karagozlu, Alireza. (2002). *Story within Story*. Tehran: Haqit Publications. [In Persian].
- Rahmati, Insha Allah. (2012). *Alchemy of Wisdom (Inquiry in the Field of Religion and Ethics)*. Tehran: Sophia Publications. [In Persian].
- Sadeghi Hassanabadi, Majid and Hamid Atai Nazari. (2011). "The criteria and Characteristics of the School of Philosophical Rhetoric in Shia (with an Approach to the Works of Fayyad Lahiji)". *Religious Thought Quarterly*. Vol. 12. No. 44. Pp. 1-32.
- Sadeghi Uruzgani, Mohammad Amin. (2009). *Theological Results of Hekmat Sadraei*. Qom: Bostan Ketab. [In Persian].
- Sadr, Seyyed Hassan. (1978). *Shia and the Foundation of Islamic Sciences*. Translated and Footnoted by Seyyed Mohammad Mokhtari. Tehran: Roozbeh. [In Persian].
- Taherzadeh, Asghar. (2011). *Civilization of Shia*. Isfahan: Lob Al-Mizan Publications. [In Persian].
- Atai Nazari, Hamid. (2011). "The Criteria and Characteristics of the School of Philosophical Rhetoric in Shia (with an Approach to the Works of Fayyaz Lahiji)". *Religious Thought Quarterly*. Vol. 12. No. 3. [In Persian].
- Ali Tabar Firouzjaei, Ramadan. (2005). "Science of Kalam". *Philosophy of Religion and Theology (Similarities and Differences)*". Vol. 10. No. 38. Pp. 184-155. [In Persian].
- Ghadrdan Gharamalki, Mohammad Hasan. (2004). *Philosophical Speech (Rational Analysis of Religious Teachings)*. Qom: Vosogh. [In Persian].
- Kashefi, Mohammadreza. (2008). *Shia Kalam, its Nature, Coordinates and Sources*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. [In Persian].
- Mashkat, Abdul Rasoul and Mohammad Bidhandi. (2008). *Eternal Wisdom: Selected Articles of the Great Prophet's Personality Conference*. Isfahan: Hadith-e Rah-e Eshgh. [In Persian].
- Motahari, Morteza. (1998). *Collection*. Vol. 2 & 3. Tehran-Qom: Sadra. [In Persian].
- McDermott, Martin. (2005). *Theological Thoughts of Sheikh Mofid*. Translated by Ahmad Aram. Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Nasr, Seyyed Hossein. (1997). *Muslim Youth and the Modern World*. Translated by Morteza Asadi. Tehran: Tarh-e No.
- (2004). *Islamic Rational Tradition in Iran*. Tehran: Qaseidasera [In Persian].

استناد به این مقاله: طاهری‌زاده، فاطمه. (۱۴۰۲). بررسی جایگاه و نقش ملاصدرا و برخی از شاگردانش در فلسفی شدن کلام شیعه، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، د ۴، ش ۶. صص ۷-۲۷.

DOI: 10.22054/JCST.2023.74725.1126



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.